

درآمدی بر مزارشناسی در ایران

کفایت‌نصر

از یک بررسی مردم‌شناختی، محدود زمینه‌شناسی خراسان

پرویز اذکامی

این گزارش، تلخیصی است از متن کتابی به‌عنوان پادشده، حاصل يك مأموریت دوماهه (تیر - مرداد ماه سال ۱۳۵۳، از سوی «مرکز مردم‌شناسی ایران») در خراسان شمالی، همراه با پادداشت‌هایی مستخرج از متون گوناگون - که تاکنون بسته‌بسته فرادست آمده است -

نباید لزوماً پیوند مستقیم با «تبارشناسی» و تحقیق در شجره‌ی نسب مدفونان مزارها (امام زادگان، معصوم زادگان، اولیاء و شیوخ) داشته باشد. (= روش مشاهده‌ی سندی). در حالی که درست به‌عکس این گفته، مزارنگاری مردم‌شناختی بطور مستقیم و لزوماً با «تبارشناسی» و «رجال‌شناسی» و «تذکره‌

اشارة و بس کوتاه گوید: مزارنگاری در ایران و برخی از سرزمین‌های اسلامی، پیشینه‌ی طولانی دارد. قطع نظر از «کتب مزاریه»، همچون «شدالازاری حطالاوزار عن زوار المزار» (مزارات «شیراز»)، مزارات «سمرقند»، «هرات»، «بخارا»، «تبریز»، «کرمان»، و جزاینها، همچنین «تذکره القبور» ها، بایستی از فصول مشعب و منفصلی که در کتابهای «تاریخ محلی» و نیز اشاراتی که در کتاب‌های زیست‌نگاری یا زیست‌نامه‌های جمعی، همچون «تراجم»، «طبقات»، «تذکرات»، «انساب»، «وفیات» و هم در تواریخ عمومی درباره‌ی قبور و مزارها و بقاع متبرک جای‌ها پرداخته آمده، یاد کرد. قصد از مزارنگاری در «کتب مزاریه»، اغلب راهنمایی زائران و شناساندن قبور امامان و فرزندان آنان، که از سوی شیعه و علمای آن‌مذهب استحباب زیارتی و زیارتگاهی یافته‌اند، بوده است. در این آثار کمتر به نقد و انتقاد مدفون در مزار از جهت تبارشناسی یا تحقیق در مکان دفن اولاد اظهار پرداخته‌اند.

چنین بنظر می‌رسد، این نخستین گزارشی است در مزارنگاری از دیدگاه مردم‌شناسی، که ضمن جلب توجه به منطقه‌ی جغرافیایی و فرهنگی مورد بررسی، چون نتایج کیفی حاصل و نظریات فرا آمده از کمیات مورد مطالعه، شمول عام نمی‌تواند داشته باشد، امید است به‌عنوان «بررسی مقدماتی» و یا «زمینه و درآمدی بر مزارشناسی» تلقی قبول گردد.

در بادی امر، چنین بنظر می‌آید که بررسی مزارات از دیدگاه مردم‌شناسی (که روش مشاهده‌ی عینی را بکار می‌برد)

(۵) - کتابشناسی تفصیلی و سبته کامل مزارنگاری ایران را نگارنده فراهم آورده، که به‌گونه‌ی جداگانه در کتاب «درآمدی بر مزارشناسی» به‌جای می‌رسد. این فصل خود در سه بخش و عنوان‌ها و تقسیمات آن چنین است: ۱- کلیات، نظریات و مجلات، مقالات و رسالات، کتابشناسی‌ها، نسخه‌های خطی، منقورات، تحقیقات دینی-مذهبی، تحقیقات اجتماعی، تحقیقات باستان‌شناسی.

۲- کتاب‌های همگانی، تاریخ‌های همگانی (اسلامی، بومی)، تاریخ‌های بومی (دینی، فرهنگی)، جغرافیا (همگانی، بومی)، سفرنامه (خودی، بیگانه)، زیست‌نگاری (همگانی-جمعی، ویژه-جمعی، ویژه-فردی)، زیست‌نگاری (= طبقات)، اشوتنگاری (= تذکره اولیاء Haglography, hagiology اشو، در وهلوی یعنی «حضرت» و «مقدس»)، تبارشناسی، genealogy رجال‌شناسی، تذکره‌ها، سال‌مری‌نگاری (= وفیات).

۳- کتاب‌های ویژه: مزارنگاری (همگانی، بومی)، گورشناسی، زیارت نویسی (آیین‌ها، ادعیه واذکار، زیارتنامه‌ها).

(۵۵) - اینکه گورگاه اولیاء اهل سنت در میان بقعه واقع نیست، بلکه در پیشگاه آن قرار دارد و بقعه را اغلب «مسجد» می‌نامند، ناظر بر این‌آیه است: «هنکامر که (کافران) و (مؤمنان) میان خود در امر آنان (= اصحاب کهف) می‌ستیزند، گفتند که بنایی برای ایشان (در پیرامون آنان) بنیاد کنید. پروردگارشان نسبت به آنان داناتر است. کسانی که برامایشان چیره شدند (مؤمنان) گفتند: هرآینه برای ایشان مسجدی بسازیم» (سوره‌ی کهف / ۱۸، آی ۲۱-۲۲)، که در تفسیر آن گفته‌اند: کافران گفتند ما برای آنان قبر می‌سازیم، مؤمنان گفتند ما در آنجا مسجدی بنا می‌کنیم و در آن نماز می‌گزاریم. و نیز این حدیث: «نمازتان را در خانه‌هایتان بگزارید و هیچ در گورها بجا نیارید» (صحیح بخاری، ۱۳۰۴ - مصر، ج ۱، ص ۵۷؛ باب گراحت نماز در مقبره‌ها) است.

الولیا» - (= اشونگاری) و حتی «تاریخ» و «باستان‌شناسی» مربوط می‌شود. به عبارت بهتر، «مزارشناس» اجتماعی بایستی برداشته‌های یادشده آگاه بوده باشد و از آنها بهره‌گیری و به‌مدد آنها کار پژوهش در امر «مزار» را به‌سامان رساند. چه اینکه، مثلاً وقتی برای محقق اجتماعی با کاربرد دانش‌های یادشده، به تحقیق می‌پیوندد که مدفون در مزار دارای هیچگونه شخصیت حقیقی بدانسان که در افواه مردمان یا مسطور در «طومار»ها «لوح»ها، «سنگ قبر»ها، «زبارتنامه»ها، و در کتابهای مذهبی غیر محققانه آمده، نبوده نیست؛ سبب اصلی پیدایی مزار و علت احترامش در میان مردمان و اهمیت «کارکرد» آن در منطقه بخوبی روشن می‌شود.

ما با کاربرد اصطلاح قدیمی «مزار»، اسم مکان از مادهی «زبارت» عربی به‌معنای «زیارتگاه»، هرگونه قبر و مشهد و بقعه و بنایی «مقدس» و متبرک و محترم، که در پندار مردمان گورگاه یا شهادتگاه یا قدمگاه «امام‌زاده»، «معصوم‌زاده»، «اولیاء»، «مرد حق»، «خواجه»، «پیر»، «شیخ»، «شهید»، «آقا»، «سید»، «بی‌بی» بوده باشد، و مورد عنایت و زیارت آنان باشد، تحت بررسی قرار می‌دهیم. و در این بررسی، ضرورتاً موضوعات و مسائل زیر را روشن می‌کنیم:

۱- وضع جغرافیایی منطقهی مزار، چه در شهر و چه در روستا، در کوهستان و هامون (باتوجه به وضع راهها و وسایل ارتباطی با مراکز تجاری و تمدنی).

۲- تاریخ یا تاریخچهی ناحیت مزار، همراه با مطالعهی اجمالی باستان‌شناختی.

۳- وضع معیشت مردمان ناحیت مزار (مطالعهی اجمالی اوضاع اقتصادی، از لحاظ کشاورزی، دامداری، کوچ‌نشینی، و بویژه منابع و مقادیر آب).

۴- فرهنگ معنوی، بویژه: سنت‌های قومی - بومی، اعتقادات مذهبی، داستان‌ها و افسانه‌ها.

* - وضع طبابت و نحوهی درمان بیماری‌ها و دردها، و چگونگی تفریحات.

محقق مزارنگار در بررسی موضوعات یادشده، باید کمبود وسایل متعارف و معمول و نیازمندی‌های مادی و معنوی زندگی را هم باتوجه به پیشرفتگی یا پس‌ماندگی ناحیه، در نظر آورد.

باری، «امام‌زاده» از «مزار» که در خراسان دیده‌ام، علی‌التحقیق هیچکدام واقعاً گورگاه زادهی فلان امام که مردم معتقدند در آنجا مدفون می‌باشد، نیست. البته در این

شمار، گورگاه کسانی چون «فضل بن شادان» (نیشابور)، «ادیب ابو عبدالله کرابی» (نزدیک سبزوار)، «شیخ عطار»، و «حاج ملاهادی سبزواری» و امثال اینان به‌شمار نیامده است.

نظر برخی از محققان، براینکه: اغلب امام‌زاده‌های ایران بازماندهی آتشکده‌ها و نیایشگاههای مردمان پیش از اسلام است، درست نیست. این نظر در مورد بعضی از مزارها - به‌شرط تحقیق کامل - صادق خواهد بود. همچنین است، یک‌نظر ضمنی دیگر در اینک اغلب این مزارها و بویژه همه‌ی آنها که دارای نام زنانه‌اند، معابد آنهاست و یادگار نیایش این‌بزرگ بانو و بانوی ایزدان و فرشته‌ی موکل آب و باران است، بکلی درست نمی‌تواند باشد. البته این نظر نیز - به‌شرط تحقیق دقیق - فقط در مورد بعضی از مزارها صادق خواهد بود.

بی‌گمان، از کیش‌های باستانی: «اهوراپرستی»، «ناهید پرستی»، «بوپژده» «مهرپرستی» (از سرچشمه‌های ایرانی «تصوف») و حتی کیش «بودایی»، «برهمنی»، «مانویت» و عناصر کیش‌های «سامی» (و دین‌های بین‌النهرینی)، «اشراق»، «تصوف»، و بخصوص «شیعه‌گری» با اصل اصیل «امامت» در پیدایی مزارات تأثیر و مداخلت داشته‌اند، که درباره‌ی موارد علت «موجوده» و در برخی علت «مبقیه» و برخی دیگر را علت «مؤثره» (یا تامه) و یا علت «قریب» بوده‌اند.

از دیدگاه تحلیلی «مردم‌شناسی» و «جامعه‌شناسی دینی»، اینها خود به «مانا» گرابی ابتدایی، «جان‌همزاد» - گرابی، «توتم پرستی»، «تابو» گرابی و «نیایش پرستی» قابل تأویل اند.

از درست‌ترین نظریات، قول مولف محقق کتاب «مزارات خراسان» نیز، بایسته‌ی ذکر است. گوید:

«یکی از رسم‌های نیک شرفیای، خاصه ایرانیان توفیر بزرگان دین و دانش است که حتی پس از درگذشت آنان نسبت به آرامگاهشان رعایت می‌شود.

و این نموداری از حسن حق‌شناسی آنان است و سبب بزرگی برای تشویق آیندگان، که با کسب دین و دانش نام خود را مخلص و آرامگاه خویش را مزار اهل بیتش بینند.

«این بزرگداشت که بسا به‌صورت بنایی مشید و بقعه و آرامگاهی مجلل جلوه‌گری می‌کند، گاهی به‌مورد و زمانی در غیرمحل و مورد است. زیرا آنکه را این همه حشمت و دستگاه داده‌اند، با وجودی نداشته و یا درخور چنین احترام و احتشامی نیست. و این به‌عده تاریخ است که حق را از ناحق و صالح را از طالح بازنماید. چه‌تنها در آیین تاریخ بود و نبود صاحب مزار و مکان و موقعیت وی را می‌توان دید. و آنگاه

بمعرفت، حقیق وی را ادا نمود و سرتعظیم در پیشگاه لیاقت وی فرود آورد.

«این را می دانیم که پاره ای از مزارات ساخته سیاست زمان و یا همچشمی اهل محلی با محل دیگر (که مزاری داشته اند) بوده است. و احياناً مستند هر دو خواب زالی و فال اهل حالی بوده و در توالی زمان گفته مزاربان که از این رهگذر ناندانی داشته، يك راهزار و سنگی را مزار ساخته. چنانکه بر اهل تحقیق هم امر مشتبه شده و به عمل و ممکن، بر آن صحنه گذارده اند. و گذشت زمان، سیره سلف صالح را صیغه تشریح پوشانده، قضا را محتشمی به امید درك ثواب، یا سر پوش گذاری برگزیده سیاه و خراب خود بقعه و بارگاهی بر آن عمارت کرده بدانسان که محققان را ترس تکفیر، از اظهار مافی الضمیر بازداشته و شده آنچه شده و در نتیجه در گوشه و کنار در هر شهر و دیار، روضه و مزاری به چشم می خورد که نمازبان را مجال طمن و زبان شناعت به متشرعان بازگشته و آنان را در مقام معارضه جز تکفیر و تفسیق این فریق چاره نمانده. و حل این مشکل و رفع این نزاع جز به سرانگشت تحقیق و بررسی تاریخ و انساب میسر نیست»^{۵۰}.

نگارنده، با توجه به «کارکرد» فونکسیون های کنونی و بعضاً پیشین مزاراتی که دیده یا شنیده و یا خوانده، به بررسی در منطقه مورد مشاهده پرداخته است. البته همین «کارکرد»ها سبب پیدایی بسیاری از آنها نیز بوده و یا خواهد بود. اینکه مسأله ای اساسی در «کارکرد» پایی، گونه ای «نهانی» آن است، به سبب مدت کوتاه و فرصت های بسیار محدود که در بررسی مزارات داشته ام و چون هرگز امکان توقف طولانی برای نفوذ در میان مردمان ناحیت هر مزار نبوده است؛ از اینرو، کارکرد هایی که بیان می گردد اغلب کارکردهای «آشکار» اند، که ممکن است از صورت های «آشکار» و «نهان» گذشته به گونه ای «رسم»هایی درآمده، که کارکردهای نوین و دیگری بر آنها مترتب باشد. مع هذا، آنچه یاد می شود چنان نیست که بیانگر کارکردهای «نهانی» مزارات نباشد.

از شمار مزارات بازدید و بررسی شده، این وجوه کارکردی که به گونه ای وابسته به ساخت اقتصادی اجتماع منطقه بنا ناشی از نیازهای اقتصادی - مادی است، مشاهده شد:

آب گاهی، سبزه گاهی، بازار گاهی، حریم گاهی - حفظ و ضمانت اجرای نظامات و رسوم اقتصادی - ملکی - مالی، (اوقاف و غیره)، و احياناً وسیله ای اجرای نیت و مقاصدی چون «غصب»، «تصرف»، «سودجویی» و یا وسیله ای دفاع و محافظت از املاك و متصرفات و منافع و احیاء موات و ایجاد

نفات، و جزاینها.

وجوه دیگر کارکردی که وابسته به دیگر ساخت های اجتماعی و باناشی از نیازهای دیگر گروه های انسانی مشاهده شد:

تفرج گاهی، عید گاهی، رسم گاهی، نیاز گاهی، نیایش گاهی، پناه گاهی، نماد گاهی، یاد بود گاهی، درمان گاهی، گور گاهی، منزل گاهی، تجمع گاهی...^{۵۱} - حافظ و ضامن اجرای نظامات و سنن و رسوم مذهبی، سیاسی، فرهنگی (آیین های «قومی» - «بومی») و احياناً وسیله ای نامجویی، و جزاینها.

واضح است هر مزار می تواند دارای بیش از یکی و یا همدی این وجوه و کارکردها باشد. پس آنگاه مردمان به این قصد و نیت ها به سوی آنها رفته اند و می روند:

زیارت (به معنای خاص)، سیاحت، تفرج و تفریح، حاجت خواهی، مرادجویی، مشکل گشایی، شفایابی، پناهجویی (امن - پایی)، توسل (و دخیل شدن)، تبرک و تیمن، داد خواهی، ارجگذاری، آرامش پایی، نیایش، نذردهی، داد و ستد، تجمع. - اجرای مراسم و آیین های مذهبی، قومی و بومی.

الف. چنانکه اشارت شد، دایره فعال بودن يك مزار در حال حاضر، ممکن است به سبب يك یا چند کارکردی باشد که در گذشته داشته است و لذا رفتار گروهی نسبت به آن تا این روزگار به گونه ای «رسم» بجای مانده.

ب. بر این «کارکرد» های مزاری و «کنش» های اجتماعی، اموری مترتب است، مانند:

زیارات، دخیلات، نذورات، خیرات، مبرات، موقوفات، تولیت و خدمات؛ - و باورهای مردم از قبیل «گرامات» و «معجزات» - که شرح هر يك از اینها و عمل بدانها در رساله ای تفصیلی خواهد آمد.

ج. بر این شمار، با بررسی بیشتر چه از لحاظ کمی و چه از جهت کیفی، می توان وجوه کارکردی دیگر نیز افزود (مثلاً: توبه گاهی، بخشود گاهی؛ در برابر انابت و اعتراف به گناه)، و سرانجام آنها را - پس از تجرید و تعمیم - در کلیاتی رده بندی کرد. آنگاه پس از مطالعه بی آماری بر پایه ای رده بندی ها، بویژه

(۵) - ناظم مدیر شاهچلی: مزارات خراسان، چاپ دانشگاه مشهد، ۱۳۴۵، ص ۸۷ - مقدمه. در این کتاب، مؤلف تنها ۶ مزار را مورد بررسی قرار داده به نامهای «خواجه ربیع»، «امام زاده بیعی»، «خواجه اباسلت» و «دخین طبرسی»، «شیخ بهایی»، «شیخ حر عاملی»، که سه تایی نخست هیچکدام مزار حقیقی ناهبرندگان نیست و از برساخته های مردمی است.

۵۵ - واژه های بکار رفته این کارکردها تبدیل و تفسیر پذیراند و نیز بجای پیوند «گاهی» - مثلاً در «درمان گاهی» از لحاظ فعالیت و کنش متقابل - می توان پیوند «دهی» را بکار برد، چون: درمان دهی... از سوی دیگر رده بندی دقیق این وجوه در رساله ای تفصیلی خواهد آمد.

اگر در همه‌ی نواحی ایران بررسی مزارشناسی صورت بندد، می‌توان به نتایج علمی، تعلیلی و تحلیلی از لحاظ جامعه‌شناسی و تاریخ‌شناسی دست یافت.

ناگفته نماند در مورد مزارها نیز، قانون طبیعی حیات و اصل «صیوروت» جاری است. چه هر یک از آنها مراحل «جنین»ی (خوابنا شدن یا ظهور ذهنی)، «زایش» (گود کردن و کاوش آنها)، «پیدایش» (ظاهر شدن قبور آنها، ظهور عینی)، «نامگذاری» (در مورد اولاد امام، القاب مرحله‌ی چون: سید، معصوم زاده، امام زاده، شاهزاده، شاه، سلطان)، «رویش» (رشد و بالندگی مزارشاختنی و پذیرفتگی آنها در جامعه)، «زیست» (دوره‌ی کارآمدی آنها)، و حتماً «میرش» را طی کرده و می‌کنند. بر این مراحل، شرائط و ضوابطی مترتب است که باز یادخواهد شد.

بسیاری از مزارها «ریدایی» شهرها و شهرک‌ها و دهکده‌ها و بازارها و راه‌ها مدخلیت نام یا تأثیر قابل ملاحظه‌ی داشته‌اند، و نیز از تأثیر متقابل آنها برخوردار بوده‌اند. نیز مزارات، عناصر فرهنگی عینی و ذهنی خاص پدید آورده و بسا بخود اختصاص داده است.

مزارشناسی نیز دارای اصطلاحات ویژه‌ی خواهد بود که برخی را جای جای یاد کردم و به تفصیل در جای خود خواهم آورد.

اینک با پژوهش و بررسی مزارشناسی در منطقه‌ی مأموریت اشاره‌ی یاد می‌کنم: «کارکرد» بسامدی در آن تعداد مزار، همانا «پزشکی» یا «درمانده‌ی» بوده است؛ و بیماری غالب «عصبی-روانی» مشاهده گردید.

درمان‌هایی این بیماران به گونه و وسیله‌ی «اعتکاف» در مزارات صورت می‌گیرد، درست همانند آنچه «جورج سارتون» در چگونگی پزشکی یونان قبل از «بقراط» گوید: «عادت مذهبی اعتکاف پیش از آن در مصر مورد عمل بود و ممکن است یونانیان این شیوه را از مصریان گرفته باشند، ولی طبیعی نیز هست که بدون ارتباط با مصر، خود یونانیان به تدریج این عمل پرداخته باشند، چه مردم هر جای جهان برای بدست آوردن سلامتی و باروری به خداوند خود متوجه می‌شوند، و در جاهای گرم ممکن است برای این کار به معابد برو آورند و در آنجاها بخوابند. هر جا که کهنان و خدام معبد مردمان فرزانه‌ی بودند، در آن می‌کوشیدند که این اعتکاف در معبد هر اندازه بهتر و مساعدتر صورت پذیرد و بیمار حالت سکون و آرامش و شوق و اعتماد و توکل کامل پیدا کند: صبح فردای شب اعتکاف مریض از آزمایش شبانه خود

سخن می‌گفت و حوادث عجیبی را که شب گذشته در آن مکان مقدس دیده بود شرح می‌داد. بزرگترین حادثه همان خوابی بود که شخص بیمار دیده بود و کاهنی به تعبیر و تفسیر آن می‌پرداخت و به این ترتیب معرفت بهتری از نیازمندیهای مریض پیدا می‌کرد. جزئیات این روش عبادت از نقطه‌ی به نقطه‌ی دیگر تفاوت پیدا می‌کرده و حسن استعمال آن برای معالجه بسته به آن بوده است که اشخاصی که در معابد مأمور چنین وظیفه‌ی بوده‌اند چگونه به آن توجه می‌کرده‌اند. طرز عمل در بعضی از معابد کاملاً جنبه‌ی خرافاتی و موهوم پرستانه داشته، و در بعضی جاهای دیگر تقریباً به شکل علمی صورت می‌گرفته، چه یقین است که چون عمل اعتکاف به بهترین صورت خود انجام پذیرد، نتیجه‌ی عالی می‌دهد، و تمام عوامل القای در دیگران و تلقین به نفس را شامل می‌شود؛ شاید برای تجدید حیات اخلاقی و تقویت روح هیچ طریقی بهتر و عالی‌تر از این اعتکاف پیدا نشود». همچنین وی گوید:

«می‌توان چنین فرض کرد که معالجه‌ی باایمان و عقیده لاقبل در یکی از نقاط جهان در سپیده دم تمدن آغاز شده است».

دکتر «زکی مبارک» - دانشمند مصری - ضمن بررسی تأثیرات «تصوف» در جامعه‌های اسلامی، به بعضی از «کارکرد» های آشکار و گاه پنهان مزارات - که به نظر او کلاً از آثار صوفیان است - اشاراتی دارد، که برخی را به اختصار در اینجا نقل می‌کنم، گوید:

«کتابهایی که برای اولیاء و صالحان افراخته گردیده، خود نمودار بزرگداشت و احترامی است نسبت به مسلمانانی که می‌سزد نامشان جاودانه شود. چنانچه دیهها و شهرکها و شهرها را دیدار کنید، خواهید دید که صوفیان چگونه در جاودان ساختن نام «اولیاء» هنرنمایی کرده‌اند. اروپاییان، بزرگان و قدیسان خود را با ساختن تصویر و تندیس آنان جاودان می‌کنند، و ما بزرگان و اولیاء خود را با افراختن گنبد و بارگاه، و اگر تصویر و تندیس‌های اروپایی، از جمله چیزهایی است که زائران آنها را زیارت می‌کنند و بزرگی هنرها را می‌نگرند، ضریح‌ها و گنبدها در سرزمین‌های اسلامی از جمله چیزهایی است که زائران آنها را زیارت می‌کنند تا شکرگرمی هنرها را بنگرند.» ۵۵۵

(۵) - تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، چاپ ۲، امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۳۵۲.

(۵۵) - تاریخ علم، سپیده دم علم، پزشکی پیش از تاریخ، ص ۹. ۵۵۵ - گنبدها نخست برای اولیاء ساخته شد، سپس برای فرمانروایان

دشاهان «باقوت» در سخن از «مرو» گوید؛ «سلطان سنجربن ملک‌شاه سلجوقی، با وجود پهنادری کشورش، آنجا را

«گناه گویند: آیا این بدان معناست که صوفیان مهندس و معمار بوده‌اند؟ گوییم که این شاهکارهای هنری از الهامات آنان بوده است... چرا که می‌بینیم به مزارات روی آورده، به زیارت آنها شتافته و به آنها علاقه‌مند گردیده‌اند. هم اینان چنین بدعتی را در میان ملت‌های اسلامی منتشر کردند، چندان که به گور پیامبر نیز پرداختند...»

آدمی وقتی در نظر می‌آورد که میلیون‌ها دینار برای افراتختن گنبد و بارگاه‌ها صرف شده، و هزاران هنرمند به آرایش آنها پرداخته‌اند و اینکه چگونه آنها را در نهایت ظرافت هنری و دقت هندسی ساخته‌اند و چگونه ملت‌ها به برپاداشتن ضریح‌ها و آرایش گنبدها اقدام کرده‌اند، باید بداند که صوفیان در کارهای ایشان و در جنبش‌های هنری تأثیری کامل داشته‌اند.

لیکن ناگزیر از اشاره به فرق میان ضریح و تندیس هستیم. تندیس تنها خواسته‌ی اندیشه است، و دیده پس از آنکه آنرا دید نگاه از آن برمی‌گیرد. اما ضریح، خواست اندیشه و هنر و نیز فرهنگ است. دیدنی است که چگونه ضریح‌ها مقر انجمن‌های علمی است که طالبان علم هر بامداد و بگاه به آنها روی می‌آورند. می‌بینید که چگونه ضریح‌ها معمولاً دارای زاویه‌ها و مسجدها هستند. همین خود بیانگر آن است که ضریح چونان یک لخته سنگ هنری نیست، بلکه مرجع بسیاری از مفاهیم روحی، ذوقی و اجتماعی است.»

«... معانی اجتماعی چیست؟ [منظور از «معانی»، «کارکرد» هاست. (پ، ا)] چنانکه ملاحظه می‌شود هر بقعه و ضریحی، اغلب آستان و بارگاهی دارد، که انجمن‌های هفتگی برای سماح و وردخوانی در آنها تشکیل می‌شود. همین خود از جهت ذوقی و روحی سود بخش است. به علاوه می‌بینیم در پیرامون برخی از بقعه‌ها، سالن‌های گرفته می‌آید، که تأثیری قوی از جهت اجتماعی و اقتصادی دارا بوده؛ نخست اینکه هر سال روز موسمی است که مردمان با هم دیدار می‌کنند، و حتی زناشویی‌ها در روزگاران گذشته، بر اساس هم‌شناسی‌هایی که در این سال‌روزها پدید می‌آمد، صورت می‌گرفته. دوم اینکه هم آنها نمایشگاه‌هایی است که هنرها و دست‌آوردها، حتی شعبده بازی و افسونگری، در آنها به نمایش درمی‌آید. سوم اینکه بازارهایی همه جوره است که بازرگانی و صنایع در آنها رونق مادی حاصل می‌کنند.»

حکومت‌ها این موضوع را فهمیده، مردم را به برگزاری سالروزها تشویق می‌کردند، تا اینکه هم آنان از یکدیگر بهره‌مند شوند، و هم خود از بابت درآمد راه‌های آهن بهره‌مند گردند.

ظن غالب اینکه بازرگانان سرزمین‌های فرانسوی و

انگلیسی و آلمانی. به خاطر مزار «السیدالبدوی» در مصر، رشک و حسرت می‌برند؛ و اگر می‌توانستند آنرا با اثران و پیر وانش نقل مکان دهند، بر بازاری بس سود آور و کم مانند دست می‌یافتند.»



بیشتر یاد کردم که: خواب‌ها شدن اشخاص، مبنی بر اینکه یکی از زادگان «امام» در فلان نقطه مدفون است، مرحله‌ی «جنبی» یا «ظهور ذهنی» مزارتواند بود. نظر به آنکه «نتیجه‌ی خواب دیدن، اعتقاد به ارواح است؛ و انسان به‌دوشکل به ارواح توجه دارد؛ گاهی می‌ترسد، و زمانی امید مساعدت و رحمت دارد...؛ دیگر از نتایج آن نیاکان پرستی و عقیده به بقای روح و تناسخ است، که هر یک به‌حی‌جدا گانه دارد...»

در تحلیل پیدایی بسیاری از مزارات، خلاصه‌ی حدیثی شیعی را که گویند «شیخ صدوق» به نقل آورده، می‌نگارم: «کسی در خواب از پیامبر پرسید که: کدام یک از (مزارهای) فرزندان ترا زیارت کنم؟ فرمود: برخی را زهر داده‌اند، و برخی را شهید کرده‌اند. گفتم: با این همه بر اکنندگی مزارهای ایشان، کدام یک را زیادت کنم؟ فرمود: آن که بتونزدیکتر است، یعنی محل تو به‌قبر او نزدیکتر، (و یا آنکه) در زمین غربت مدفون است...»



(پانته) برگزیده، و پیوسته در آنجا زیست تا اینکه مرد، گور او - هم آنجا در میان گنبدی عظیم است که پنجره‌هایی به مسجد جامع دارد؛ یعنی که جنبه‌ی دینی در آن ملحوظ گردیده.»

زرتنگاری گنبدها را صوفیان، همان گونه که در گنبدهای کاظمین و کربلا مشهود است، مباح دانسته‌اند.

۵ - هنرمندان مسلمان در آرایش ضریح‌ها و مسجدها نوعی شکر و نشان داده‌اند؛ چندان که توانسته‌اند در آرایش کلیساهای اروپایی تأثیر گذارند، چون بسیاری از هنرمندان مسیحی بر ستون‌های کلیساهای، وازه‌های «اش»؛ «محمد» «ابوبکر»، «عمر»، «عثمان»، «علی» را به‌نمان آنکه اینها آرایه‌های هنری است، نقش کرده‌اند.

۵۵ - ... لوك كه پتگريم، می‌بینیم همین مزارات نتایج فراوان در شهرهای مصر و شام و مغرب و حجاز و عراق به بار آورده. اما از آن وقت که عملیات مدنی شایع گردید و نسلی نوین روی کار آمد، حکومت مزارات روی به نا‌قوانی گذارده، چون اعتقاد اینکه آنها سنگه‌هایی بی‌جان اند فوت گرفت.

ما قصد نداریم به عنوان منطق و عقل در این قضیه حکم کنیم؛ تنها دیده‌ی تاریخی را که به تصوف مربوط می‌شود و تأثیر شدیدی را که این پدیده از جهات اقتصادی و اجتماعی و علمی در زندگی مردمان داشته، بویژه آنچه را که در پیرامون این مزارات در سال‌روزها، همانند نمایشگاه‌های بین‌المللی برگزار می‌شود، بیان می‌کنیم.

مرد بی‌بنا به اسرار جامعه، هرگز در همه احوال با عقل به حکم کردن نمی‌پردازد.

(۱) التصوف الاسلامی فی الادب والاخلاق، بقلم والدكتور زكي مبارك، الطبعة الثانية، القاهرة، الجزء الاول، ۱۳۷۳ هـ - ۱۹۵۴ م. ص ۳۸۵-۳۸۸

۵۵۵ - بنیاد دین و جامعه‌شناسی، ص ۱۹-۲۰

۵۵۵ - معارف رضویه، ص ۱۲۳



۱- نمایی از ده «درنوم»، ۲۷ کیلومتری جنوب بجنورد. (۵۳/۵/۱۷).

Vue du village de Dartum, à 27 km au sud de Bojnurd.

و مشهد، ۳- در «گنبد قابوس»، ۴- در «کلیدر قوچان»، و گویا «ساری»، «تهران»، «ورامین» و... سبب چیست؟ و کارکرد نهانی آنها کدام است؟ نخست به گونه‌ی بسیار خلاصه باید گفت:

«یحیی بن زید بن علی بن (امام) حسین (زاده‌ی ۱۰۷ هـ ق)»، قیام‌کننده‌ی نامدار حزب علویان خراسان، در مقابل عاملان ستمگر اموی، و پیشاهنگ «ابومسلم خراسانی» است که در نبردی با سپاهیان «نصرسیار» - والی خراسان از سوی امویان -، به سال ۱۲۵ هـ ق (در ۱۸ سالگی)، در «جوزجان» ناحیه‌ی غربی «بلخ» (حدود ۱۹۰ دوی فرسنگی آن) واقع در افغانستان کنونی - کشته شد و بعداً تن او در همانجا به دستور «ابومسلم» به خاک سپرده گردید. ۵۵

اینک گوئیم: بی‌گمان، یاد و نام این جوان شهید پر- آوازه - از خاندان علی - که در برابر دستگاه ستمگر اموی قیام کرده و بارها با یارانی اندک بر سپاه گران‌کار گزاران ستم‌پیشه‌ی آن روزگار پیروزی یافته، تا آنکه سرانجام به شهادت می‌رسد، همواره در دل مردمان ناحیت خراسان زنده بوده و هنوز هم

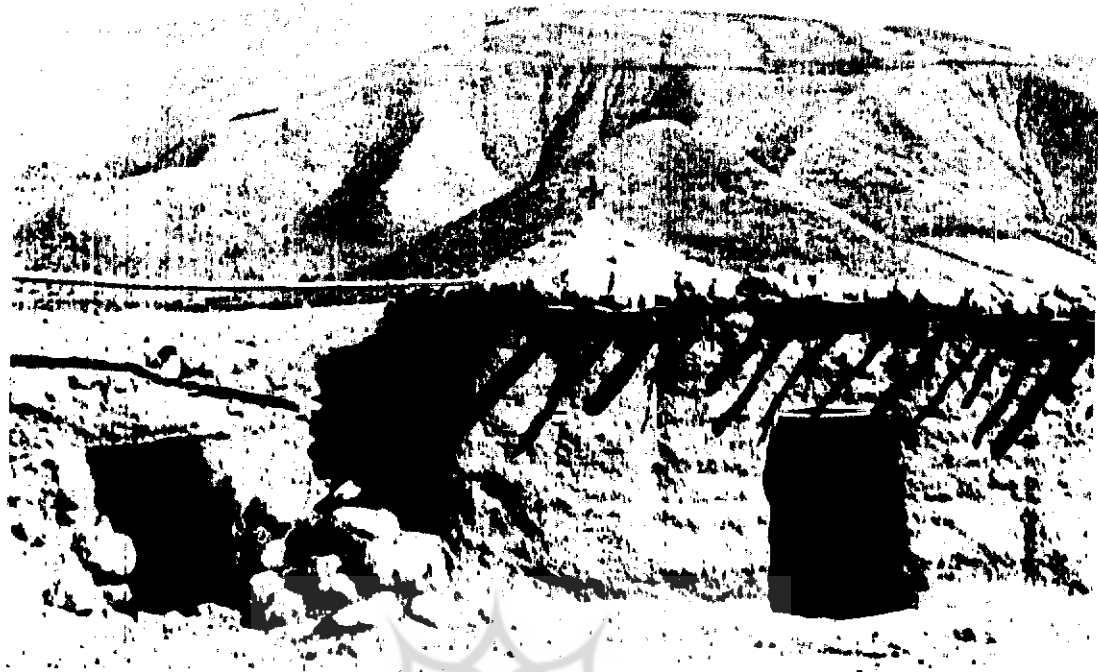
۵۰ - یادداشت‌های لزونی، ج ۱، ص ۸۵.
۵۵ - رتبی، مزارات خراسان، ص ۲۶-۳۲.

علامه‌ی قزوینی، در زیر عنوان «افسانه‌های تاریخی ولی بکلی بی‌اساس» از این همه مزار همنام، به نهایت درجه تعجب کرده، گوید:

«یکی قبر امام جعفر الصادق در ولایت ختن ما بین یار کند و قزقرز، که «سالی جمعی کثیر و جمعی غفیر به زیارت تربت آن حضرت رفته و طلب حاجت نموده به مراد رسند» (بستان السیاحه: ۲۳۲)، و مزار حضرت امیر در ناحیه بلخ (؟) (حبیب‌السیر) و مزار شهربانو در حوالی طهران و حال اینکه وی طبق کتب اخبار و تواریخ خود را بعد از قتل حسین در آب غرق نمود، و مزار ربیع بن خثیم در مشهد که احدی از مورخین چنین چیزی را ذکر نکرده و گویا به اجماع گویند که در کوفه یا بصره مدفون شد (رجوع شود به مظان و از جمله گویا به طبقات ابن‌سعد، و گویا نیز به وریقات همین عنوان). و مزار سعد بن وقاص در یکی از شهرهای چین (سالنامه - ظ - ماسینیون راجع به مسلمین)، مقبره ایوب پیغمبر با سنگ قبر او (طرائق، ۳: ۲۹۲)،» ۵۰

البته از دیدگاه مردم‌شناسی و تاریخ اجتماعی، تعجبی نخواهد داشت. نگارنده خود تاکنون بر بیش از ۵ مزار همنام و معتبر «یحیی بن زید» آگاهی یافته‌ام:

۱- در «جوزجانان بلخ»، ۲- در «میامی» میان سرخس



۲- نمای از پیشگاه مزار «بی بی صنم» ده درتوم، ۳۷ کیلومتری جنوب بجنورد. (۱۷/۵/۵۳).

Vue de la façade du sanctuaire de "Bibi Sanam" dans le village de Dartum, à 37 km au sud de Bojnurd.

«لنگر» - ۱۰ کیلومتری غرب بجنورد - واقع است، طبق نبشته‌ی سر درکاشی کاری «اصل آن در زمان محمد خدا بنده در سال ۸۷۶ هـ ق [۱۹]» ساخته آمده «در ۱۳۷۵ تجدید بنا شده است».

۳- سلطان سیدهادی بن موسی بن جعفر، معصوم زاده‌ی ارک.

۴- سلطان سید محمود، معصوم زاده کوه کمر - پیغو.
۵- شاهزاده اسماعیل بن موسی بن جعفر، امامزاده‌ی بابا امان.

۶- پیش‌تارداش (= پنج برادران)، سردار پیه. آرامگاه خانوادگی «سردار مقخم - پاره محمدخان بجنوردی»، در گذشته‌ی سال ۱۳۲۱ هـ ق؛ که در ۷ کیلومتری «بجنورد» بر سر راه «اسفراین» واقع است....

۷- ایوب پیامبر، ده ایوب.

۸- محمد بن رضا، معصوم زاده‌ی مه‌نان بالا.

۹- بی بی حکیمه، مه‌نان پایین.

۱۰- بی بی صنم، درتوم.

۵ - سلطان محمد خدا بنده (الباقی) اهلخان در سال ۷۱۶ در گذشته است.

هست. سپس دهری نه‌پیده که نماد عینی و پا برجای جاودانگی این ابرمرد را بناهایی «پادبود»، و از باب نازش و پالش مردمان که در پندار آنان این شهادت در زادبوم و سرزمین هریکشان صورت گرفته، مزاری برای او ساخته‌اند.

این چنین انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی (و یا انگیزه‌های «تنش‌زدایی») مردمان، موجب پیدایی برخی از مزارات شده است، که کارکردهایی وابسته به دیگر نهادهای اجتماعی بر آنها مترتب گردیده؛ هر چند که کارکردهای فعلی به مناسبت ابرام وجودشان از پیش اندیشیده و به عبارت دیگر صورت «بالقوه» و ذهنی این پدیده‌های عینی بشمار می‌روند. حال، ممکن است کارکرد یا کارکردهای نخستین در توالی زمان و سرور دهور از میان رفته، و همانطور که گفته آمد: «رسوم»ی جای‌نشین آنها گردیده؛ و با کارکردهای دیگری یافته باشند.



(فهرست نام مزارهای دیده‌شده و بررسی گردیده): بجنورد

۱- «امام زاده‌ی سلطان سیدعباس بن جعفر... (مردی ۳۰۰ هـ ق...»، معصوم زاده‌ی بجنورد.

۲- سلطان محمد رضا بن موسی بن جعفر، معصوم زاده‌ی لنگر. بنای گنبد و طاقنمای این مزار، که در نزدیک دهکده‌ی

شیروان

۱۱- پیر شهید

۱۲- سلطان محمد رضا (اخ الرضا)، امام زاده مشطرقی.

۱۳- حمزه بن موسی بن جعفر (اخ الرضا)، امام زاده «زیارت».

۱۴- شیخ مقدم، شیخ «الله آباد».

۱۵- سلطان عبدالرضا، امام زاده توده.

قوچان

۱۶- سلطان ابراهیم ابن موسی بن جعفر، (اخ الرضا، ویا بنا به اقوالی: ابن الرضا)، شهر کهنه قوچان.

۱۷- شاهزاده حسین بن (امام) حسن مجتبی، امام زاده «نوروزی».

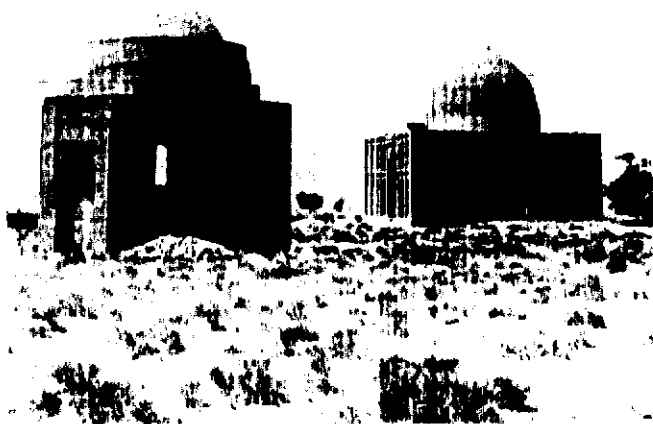
۱۸- مرد حق، اولیاء «چیت گر».

۱۹- شاهزاده اسماعیل بن موسی بن جعفر (اخ الرضا)، امامزاده «جرتوده».

۲۰- بی بی زهرا، «هی می» قوچان.

۲۱- بابا محمد، کوه بابا کمر «جرتوده».

۲۲- شیخ پرنده، سنگ «جرتوده».



۳- چهارطاقی «تیمور» و امامزاده «زیارت»، ۱۵ کیلومتری شیروان (۵۳/۴/۲۲).

Voûte de «Teymur» et sanctuaire de «Ziyârat», à 10 km de Širvân.



۴- مزار شیخ الله آباده (شیخ مقدم)، ۱۵ کیلومتری شیروان، (۵۳/۴/۲۷).

Sanctuaire et sépulture de «Cheyx Allâh Âbâd» = «Cheyx Mogaddam», à 10 km de Širvân.



۵- دامادزاده جعفر، پسر موسی بن جعفر، واقع در دهکده فرخان، ۳ کیلومتری شرق فوجان. (۱۳۱۵/۴).

Sanctuaire et sépulture de «Emâmzâde Jafar», fils de «Musâ bne Jafar», sis au village de Farxân, à 3 km à l'est de Gouçân.

- ۲۳- سلطان علی بن موسی بن جعفر (اخ‌الرضا)، سلطان زیر آب.
- ۲۴- سلطان حسن بن علی بن موسی‌الرضا، امام زادهی «بدرج».
- ۲۵- شاهزاده اسماعیل، امامزادهی کوران.
- ۲۶- تازہ امام، «اسفنجیر».
- ۲۷- امام علی‌رضا، کوه.
- ۲۸- سلطان عبدالله بن حسن مجتبی، امام زادهی «آق باغ».
- ۲۹- امام زادهی ظاهرنشدهی «دش بلاغ».
- ۳۰- شاهزاده علی بن امام‌رضا، امامزادهی «شغل‌آباد».

مشهد

- ۳۱- امام رضا، ابوالحسن علی بن موسی‌الرضا، مشهد.
- ۳۲- خواجه ربیع.
- ۳۳- اباصلت هروی.
- ۳۴- خواجه مراد (هرثمة بن اعین).
- ۳۵- امام زاده یحیی.
- ۳۶- پیر پالاندوز.
- ۳۷- گنبد خشتی.



۶- مزار و سلطان عبدالله، امامزادهی آق باغ (نزدیک خبوشان)، ۴۷ کیلومتری شمال غرب فوجان (۱۳۱۵/۱۵).

Sanctuaire et sépulture de «Soltân Abdollâh» ou «Emâmzâde Agbag» près de «Xabusân» à 47 km au nord-ouest de Guçân.

تربت جام

- ۳۸- شیخ الاسلام ابونصر احمد جام (۴۴۰ - ۵۳۶ ق).
 ۳۹- شاه قاسم انوار، امیر سید علی بن نصیر بن هارون.
 ۴۰- ابی القاسم حسینی تبریزی، مشهور به قاسمی و متخلص به سم (۸۳۷ هـ ق).

نیشابور

- ۵۰- شیخ ابی عمران سعید بن سلام مغربی (در گذشتهی ۳۷۳ هـ ق).
 ۵۱- محمد بن محمد بن زید بن سجاده، امام زاده معروف (در باغ آرامگاه خیام).
 ۵۲- ابو محمد فضل بن شادان بن خلیل نیشابوری (در گذشتهی ۲۶۰ هـ ق)، ۶ کیلومتری نیشابور.
 ۵۳- قدمگاه امام رضا ۳۰ کیلومتری نیشابور به راه مشهد.
 ۵۴- شاهزاده سلطان سلیمان بن موسی بن جعفر «عصمت آباد»، ۴۵ کیلومتری نیشابور.
 ۵۵- شاهزاده حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب، ۱۴۵ کیلومتری نیشابور.

تایباد

- ۴۰- ابوبکر تایبادی، شیخ زین الدین ابوبکر خوایی دوتن اند: یکی در گذشتهی ۷۹۱ و دیگری (۸۳۸).

سبزوار

- ۴۱- پیر حاجات، شیخ علی ابن ابی الطیب (در گذشتهی ۵۵ هـ ق).
 ۴۲- سهراب پسر رستم (۱)
 ۴۳- شاهزاده حسن بن محسن ابن تقی ابن زین العابدین.
 ۴۴- ابورفاعة، خواجه خضر / پیر گردو / پیر مرادده.
 ۴۵- حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲-۱۲۸۹ هـ ق).
 ۴۶- خسروگرد (فرزندان «زید بن علی بن حسین



۷- نمای پیشگاه مزار پیر «استیر»، ۱۵ کیلومتری غرب سبزوار براه شاهرود، (۱۳۰۵/۲۵).

Vue de la façade du sanctuaire renfermant la tombe du saint «Estir», à 15 km à l'ouest de Sabzevár, sur la route de Šáhrud.



۸- بدون شرح (۱)، واقع در مقابل در ورودی صحن مزار «فضل بن شادان»، ۶ کیلومتری شرقی نیشابور برای خیمام.
(۵۳/۵/۲۱).

Sans identité ! Construction située près de la porte d'entrée du sépulcre de «Fâzil bne Šâdân», à 6 km à l'ouest de Neyšâbur, sur la route de Xeyyâm.



۹- زنان زائر مزار «فضل بن شادان» در اطراف مقابل مطبخ باغ مراد، منتظر پختن و خوردن آش نلدی. (نیشابور).
(۵۳/۳/۲۱)

Femmes en pèlerinage au sanctuaire de «Fâzil bne Šâdân», dans l'attente du repas, objet du vœu, en train de cuire.

مزارات پیوست

- ۵۶- امام باد، شاهزاده عبدالرحمن (بن موسی بن جعفر)... در ناحیت قوچان.
- ۵۷- سلطان محمد عابد، کاخک.
- ۵۸- یحیی بن زید، کلیدر- قوچان.
- ۵۹- امام زاده میرحبیب، داغیان - قوچان.
- ۶۰- شاهزاده نورالله، حاجی تقی تبتکانلو - قوچان.
- ۶۱- امام زاده یزآباد - قوچان.
- ۶۲- یحیی بن زید، گنبد قابوس.
- ۶۳- باباتوکل، و - باباقدرت؛ ناحیت اسفراین.
- ۶۴- سلطان حسین محمد، قلعه پایین معدن فیروزه نیشابور.
- ۶۵- شاهزاده عبدالرحمان، سرولایت کاهان نیشابور.
- ۶۶- امامزاده سیدقریش، شملخ - سبزوار.
- ۶۷- امامزاده درقدرق - سبزوار.
- ۶۸- امامزاده شعیب، سبزوار.
- ۶۹- امام زاده یحیی، سبزوار.
- ۷۰- شاهزاده حیدر، سرکوه طاقان کوه نیشابور.

* □ *

بررسی مشروح چهارمزار به عنوان مثال و نمونه (بدون نتیجه گیری و تحلیل):

شاهزاده اسماعیل، امامزاده کوران.

مزاری از سنگ و گل، دارای نماهای چوبی و صندوق، بر قلعه کوه «کیسمار» (معروف به چشمه «فاطمه خانم») بالای سرده کوران، ۷۰ کیلومتری شمال غرب قوچان واقع است.

این ناحیه (یعنی آن سوی و این سوی کوه یاد شده) چهاردهکده را در بردارد: آن سوی «قلعه صفا» و خوکانلو، این سوی: ده «کوران» که خود دو بخش است: «کردیه» و «ترکیه» (هم از لحاظ زبان و قوم). حال، این امامزاده متعلق به این چهار دهکده است، و نیز از «اسفجیر» - که یاد آن (در شماره های...) گذشت - و از گداری کوهستانی، ۵ تا ۶ کیلومتر با «کوران» فاصله دارد، به آنجا می آیند.

در تپه های دامنه و پال جنوبی کوه «کیسمار» آثار حفاری هایی به قصد کشف عتیقه مشهود است. بنای مزار که به دشواری ساخته آمده، با هزینه اهالی و به وسیله استاد «حسن حسین پور» تعمیر گردیده است.

بیش از هر چیز، این امامزاده، شهرت فراوان در درمان «تب و لرز» دارد. (رش: اشارتی که درباره بیماری مالاربا در دهکده «اسفجیر» [شماره ی...] شده).

بر روی کاغذی، نوشته ی زیر، که رنگ و روی آن رفته و به دشواری خواندم، بالای در ورودی مزار چسبیده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الكائنات محمد - ص - وآله الطاهرين اما بعد، پوشیده نمائید بر تمام مؤمنین و مسلمین و اهالی محترم قریبه های کوران ترکیه و کردیه و قریه صفا و قریه خوکانلو، چون از قرار معلوم چنان از خانواده «ابراهیم مهربان» خواب دیده اند راجع برای مزار خواهر «شاهزاده اسماعیل» واجب التعمیم، که اسم خواهرش حضرت «لیلا» می باشد، و اطرافش به اندازه یک متر باید بلند بشود برای عبور و آمد و رفت های مردم تعمیر شود. توقع می رود از اهالی... [مضمون ناخوانای بریده شده این است که:] کمک کنند و مصالح بدهند، گچ هم مقداری مانده.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



۱۰- نمای پشت «امامزاده اسماعیل» کوران واقع در دامنه کوه «کیسمار»، ۷۰ کیلومتری شمال غرب قوچان. (۱۳/۵/۵۳)

Vue arrière du sanctuaire de «Emânzâde Esmâil ou Kurân; situé au pied de la montagne de «Kismâr»; à 70 km au nord-ouest de Guçân.

بی بی زهرا، «هی هی» قوچان.
 مزارکی خشتی بی در و بیکر و گود افتاده با اتاکی
 مرغدانی و هم جای زندگانی، همچون آغل گوسفندان، بروی
 تپه‌ی گورستان - کنار حمام ویران شده و نزدیک مرده‌شوی
 خانه‌ی سابق - دهکده‌ی «هی هی»، ۲ کیلومتری شمال قوچان
 واقع است.

برخی از زنان را بدان التفات و التجایی هست، که خود
 دیده‌ام.

«بی بی آقا»ی مزاربان گوید که:

«۶ سال پیش، بیماری «درد سر» داشته، در خواب دیده
 است: برق بلندی برآمد و دو سید اذان گفتند. آنگاه با
 انگشت اشاره کردند که ترا شفا دادیم. باز شبی در خواب
 می‌بیند که همان دو سید گفتند: ننه از تومی خواهیم که شب‌های
 جمعه درجایی که نشانت می‌دهیم [یعنی همین گورگاه] - که از
 آن جا خون می‌جوشیده - بیایی و بخوابی. بنا اینکه برف و
 سرما بوده است، چنین کرده. باز همان دو سید ظاهر می‌شوند
 و می‌گویند مادر جان قبر ما در آنجاست. زحمتی بکش و گود
 کن، بعد به آسودگی بنشین و بخور. «وی، با شوهرش - که
 می‌گوید: از قدیم در اینجا چراغ می‌سوخته - چنین می‌کند.
 پس از یک‌متر قبرنمایان می‌شود. آن دو سید، مسادر و پسر
 بوده‌اند

چاهک آبی هم که کنار قبر هست، پس از این پیدا می‌آید.
 لیکن اهل آبادی «بی بی» را دروغگو می‌خوانند و به این امر

شک می‌کنند، در نتیجه آب چاه پایین می‌رود و کم می‌شود...
 زمانی هم در مزار بسته می‌گردد، تا اینکه سرانجام اهل آبادی
 شک برمی‌گیرند و ایمان می‌آورند، و در باز می‌شود و آن
 بیغولها را همونا می‌کند.

باز يك روز اهل آبادی به بهانه‌ی دفن مرده‌ی آنچه را
 که وی ساخته بوده، ویران می‌کنند. دیگر بار «بی بی» و
 «شوهرش» خشت‌ها را رویهم می‌چینند... نام وی، چنانکه
 در خواب دیده: «بی بی زهرا، نواده‌ی «امام رضا» است. تا کنون
 ۱۶ نفر «چن زده» و چند «لال» و «افلج» را شفا داده. زنانی
 که فرزند خواسته‌اند، بچه‌دار شده‌اند. مردی، ۲۵ ساله فرزند
 نمی‌آورده؛ بی بی يك چمچه از همان آب چاهک به او داده و
 نهی به بیریق دخیل بسته، خدا فرزندش داده»

خود دیدم: زنی از همان روستا، از آب و گسل بویناک
 این قبرستان، در میان همان مزارک، به کودک شیرخوارش
 که بیمار شده بود خورائید. من نتوانستم مانع شوم، لیکن
 بعدها «بی بی» به من گفت: همان بچه شفا یافت. (۱۱/۴/۵۳).

۵- خواهم نمود که کار و بار و مقصد و شمار املب مزارها که «بک
 راهزار و سنگی را مزار ساخته‌اند، همین بسوده است: «زحمتی بکش و گود
 کن، بعد به آسودگی بنشین و بخور».

۵۵- «مفهدی محمد» شوهر «بی بی آقا» مزاربان «بی بی زهرا»، سابقاً
 کاربزار - کوموش - کناس - چاهکن/ دلود آره، با به قول بهرا «فاصلای» -
 متنی - چاهکن» بوده، پس، از آنگاه که قوچان «لجوله کشی» شد، یعنی از
 همان ۷۶ سال پیش، کار و بار او کمادی گرفت و مدتی بیکاری کشید.
 گوداندازی و چاهک‌سازی و خلاصه بش قبر به عنوان «اولیا» بایس،
 بی‌شکایت با شغل سابق وی بوده و نیست.



۱۱- «بی بی آقا» و شوهرش «مفهدی محمد» - کاشان مزار
 «بی بی زهرا» در دهکده‌ی «هی هی»، قوچان - در پیشگاه
 مزار. (۱۵/۴/۵۳).

«Bibi Agâ» et son époux «Mašdi Mohammad»
 debout devant le sépulcre de «Bibi Zahrâ»
 qu'ils ont découvert au village de Gučân

سلطان ابراهیم بن موسی بن جعفر، (اخ الرضا، ویا بناه اقولی: ابن الرضا)، شهر کهنه‌ی «قوچان». مزاری دارای گنبد و بارگاه و دو گلدسته و ایوان پیشین و نمای پسین و رواق‌ها و صحن وسیع و مسجد، در شهر کهنه‌ی قوچان، ۱۰ کیلومتری غرب قوچان کنونی است.

آقای «رمضانعلی شاکری» می‌نویسد:

«می‌گویند پسر حضرت رضا می‌باشد... بر سبیل استفاضه بلکه تو اترلسان واحد از اهالی مسموع افتاد که اصل بنیاد اولین [مزار] را سلطان محمود [۱۹] شاید منظور مؤلف: «محمد» خوارزمشاه نبیاده، چون قبه را به انجام رسانیده، قبل از عمارت ایوان و صحن و سایر ملحقات، خبر هجوم تاتار اشتهار یافته، خوارزمشاه با چنگیز دوجار شده است و از این جهت مقصود و منوی خود را نتوانست به اتمام رساند. پس در قرون متلاحقه، امراء و حکام و رؤسا و قبایل و ارباب مکتبی که در این خاک بوده‌اند، اضافات کرده‌اند و عمارت افزوده‌اند.

در زلزله‌ی ۱۲۶۸ هجری گنبد و دیوار و چهار بدن حرم خراب شد. ایلیانی وقت که از قبیله‌ی زعفرانلو بوده [آن را] ساخته است و بنیاد او بر روی ریشه و اساس همان عمارت قدیم است و در زلزله‌ی اخیر شکستی فاحش در آن بهم رسیده لهذا قبه را برچیده‌اند و این ایام مشغول ساختن می‌باشند... (الخ)»

به گفته‌ی آقای «حاجی مقدس قوچانی» - که شخصی مطلع است - (نمی‌دانم بنا بر مشاهده‌ی خود و یا به استناد) و نیز به گفته‌ی آقای «رمضانعلی شاکری»:

«در موقع تعمیر در صندوق داخل ضریح چوبی، عبارت: النجم نسل... ابوالحسن ابراهیم بن امیرالمؤمنین و امام‌المؤمنین موسی بن الجعفر الکاظم - ع... فی شهر صفر تسع و ستین و سبعمأة هجریه (۷۶۹)، که در جدار خارجی آن حک شده، خوانده شده است. البته بر ارباب تحقیق و علوم انساب است که در این باره مطالعات بیشتری نمایند.»

اینک، برای بیان علت نزدیک به واقع بودن پیدایی این مزار - از جهت تمهید مقدمه - به نقل مطلبی از «دائرة المعارف الاسلامیه» می‌پردازیم:

«رشیدالدین (فضل‌الله همدانی)، تلفظ این شهر را به قوچان، به مغولها نسبت می‌دهد. یعنی معتقد است که لفظ قوچان یک لفظ مغولی است.

خرابه‌ها و ویرانه‌های خوبشان قدیم هنوز به فاحشه‌ی سه لرسخی غربی شهر فعلی موجود است. همین خرابه‌ها آثار همان خوبشان قدیم است که در قرن نوزدهم بر اثر چندین

زلزله ویران گردید. در اواخر قرن چهاردهم میلادی شخصی بنام «غازان» - که حاکم خراسان بود - مبادرت به ساختن یک «معبد بودایی» در کوکان نمود.

«در زمان شاه‌عباس اول» به فرمان آن پادشاه، یک شهر کردنشین از طایفه‌ی زعفرانلو در کوکان بنا گردید، و یکی از ایلیانان به فرمانداری آن گماشته شد. در کوکان (= قوچان) هم مانند بیشتر شهرهای ایران مدفن امام‌زاده‌یی هست به اسم امام‌زاده ابراهیم بن علی بن موسی. این امام‌زاده پسر حضرت علی بن موسی الرضاست، که در مشهد مدفون می‌باشد...»

با توجه به عبارت «بنا کردن شهری کردنشین در قوچان به فرمان شاه‌عباس صفوی شیعی، آنها در مقابل و ظاهراً به جای «معبدی بودایی». به گفته‌ی همان آقای «حاجی مقدس»: «هنگامی که شاه‌عباس به زیارت امام‌رضا آمد، یک عده سادات، این مزار «سلطان ابراهیم» را در نزد او، پسر حضرت رضا معرفی کردند، تا مالیات‌هایشان را ببخشند. حال آنکه، حضرت رضا فقط یک پسر داشته است به نام «محمدتقی جواد-الائمه»، که همه‌ی مورخان این موضوع را تأیید کرده‌اند. لیکن، برخی از نویسندگان، همچون مؤلف «بحر الانساب»،

۱- جغرافیای تاریخی قوچان، مشهد، ۱۳۴۶، ص ۲۵ پیش و پس.

برای آگاهی بیشتر از چگونگی این مزار، تاریخچه و تجدید بناهای آن و اشعار و روایات و موقوفات مربوط به آن، به صفحات، ۱۵، ۲۳-۲۷، ۳۴، ۴۵، ۶۵، ۱۶۶، ۱۷۶ همین کتاب رجوع شود. ضمناً همین مرجع، درباره‌ی فرآیند بسیار مفهومی و عجیب و غریب و یگانه‌ی «پایستری» به خط «پایستری میرزا (۸۰۲-۸۳۸ ه.ق)» پسر «شاه‌رخ تیموری»، که نخست در آرامگاه «تیمور» در سمرقند بوده، و بعدها به دست کردان سپاه نادری اوراق شده تا سرانجام وفات همین مزار «سلطان ابراهیم» گردیده، سپس به موزه‌ی آستان قدس رضوی سپرده آمده، آگاهی بدست می‌آید.

۲- جغرافیای تاریخی قوچان، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳- به نقل از «جغرافیای تاریخی قوچان»، ص ۱۵.

۴- این سادات، احتمالاً هم آنانند که «در فرهای سکه از توابع حیوشان... از عهد صفویه به چهارصد سال پیش از این سکنی داشته‌اند... (طبق) نسب نامه‌ی... به شیخ نجم‌الدین کبری... و از آن... به امام‌زاده علی‌اصغر بن علی بن حسین می‌پوشند... پادشاهان صفویه در حق این سلسله رعایتی مخصوص مینمود می‌داشته‌اند. نقد و جنس کلاه‌های تلافه را که مالک بوده‌اند تصنیف داده‌اند و فرمانی در این باره از شاه عباس اول و دیگری از شاه سلیمان بن شاه عباس داشته‌اند... (جغرافیای تاریخی قوچان، ص ۲۷-۲۹). متن فرمان «تصنیف مالیات» شاه عباس و شاه سلیمان صفوی به اولاد این «سادات» در همین مرجع (ص ۲۹-۳۲) چاپ شده است.

۵- رش - از جمله به - منتهی‌الامال، تألیف «حاج شیخ عباس‌لری»: چاپ و انتشارات جاویدان، ج ۲، ص ۳۱۳. نگارنده به ویژه به این کتاب ارجاع داده و خواهد داد، که محدثی شیعی و منتصب، یعنی مؤلف مرحوم آن در توضیح مطلبی مهم، یعنی همین اولاد امام رضا، پس از نقل روایات قبیه، گوید:

«علماء برای حضرت... فرزندی غیر از امام‌محمدتقی... ذکر کرده‌اند... (همانجا).

«ابراهیم بن موسی بن جعفر... مردی با سخاوت و کرم بوده: و در ایام مأمون امیر «پمن» گشت... در آنجا مردم را به امامت برادرش حضرت رضا - ع - می خواند. این خبر به مأمون رسید، برای او شفاعت کردند... پذیرفت. در «بغداد» وفات کرد، و قبرش در مقابر قریش نزد پدر بزرگوارش است... که معروف است...
(از «عمدة الطالب» است) که: امام موسی - ع - را دو «ابراهیم» بوده: ابراهیم اکبر [= سلطان ابراهیم]... که

بسیار کسان را به حضرت نسبت داده و از فرزندان او دانسته اند.»^۶

بنا بگفته‌ی همان آقای «حسینی»، کتابدار این مزار، به بنده:

«گنبد آستانه‌ی سلطان ابراهیم پس از ویرانی در زمین لرزه‌ی «۱۳۱۱ - ۱۲» در ۱۳۳۵ هـ ق با نظارت «سادات» به وسیله‌ی «آقا شیخ محمد کبیر» و معماری «حاج ابوالحسن معمارزاده»، به همان سبک ساختمانی پیشین تجدید بنا شد.



۱۳- نمای پشت مزار و سلطان ابراهیم، شهر کهنه‌ی قوچان، ۱۵ کیلومتری قوچان. (۵۳/۵/۹).

Sanctuaire et sépulture de «Soltân Ebrahim», situé dans la vieille ville de Guçân, à 10 km de Guçân, vu de dos.

۶- درباره‌ی چنین نسبت‌هایی که از جمله «امامزاده‌ی سلطان ابراهیم، فرزند بلاواسطه‌ی حضرت (ع) است»، به تلخیص با دواشت مرجع شناختی آقای «حسینی» - مسؤل کتابخانه‌ی همین مزار می‌پردازم -
«تحفة الرضویه»، ۱۸۹۱، ۱۹، تذکره‌الائمة؛ ۱۶۹. بحرالاسباب؛ ۱۹۲.
جنات العلود (و تاریخ چهارده مصوم)؛ ۳۹۷. کشفکول الانوار؛ ۱۲، ۸۷. زندگانی حضرت رضا، از «عمادزاده». کشفالمنه؛ ۲۶۳. کنزالاسباب؛ ۷۳. مظاهر الانوار؛ ۳۳۹. (جغرافیای تاریخی قوچان، ج - س ۱۶۶).
۷- تاریخ‌های پنج زمین لرزه‌ی مهم قوچان را، که استخراج کرده‌ام، اینهاست:

۱۲۶۷-۸ هـ ق = ۱۸۵۱-۲ م، ۱۲۷۸-۹ هـ ق = ۱۸۷۱-۲ م،
(۱۱ رجب ۸۱۱ ج) ۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۳۱۳ (۵ رمدی) ۱۳۱۴ هـ ق = ۱۸۹۳-۱۸۹۴-۱۸۹۵-۱۸۹۶ م.

در اثر زمین لرزه‌های ویرانگر، به ویژه زلزله‌ی سال ۱۳۱۲ هـ ق - که قوچان کهن را بکلی ویران می‌کند - به دستور «محمد ناصر خان شجاع الدوله دوم» حاکم قوچان - زندگان و بازرگانان به جایگاه قوچان جدید و کنونی - که طبق اصول شهرسازی و همانند شهر قبلی - ساخته آمده - و به «قوچان ناصری» شهرت یافته بوده، نقل مکان می‌کنند. در ضمن، گزارشی هم از «سمبالنگو» مهندس روسی - به عنوان «زمین لرزه قوچان» در مجله‌ی «وحید»، ج ۱۲، ش ۱۳۵ (اسفند ماه ۱۳۵۳)، ص ۹۸۸-۹۹۲ چاپ شده است.

پیرامون صحن در ۱۳۳۳ هـ ق به دستور «آقا نجفی قوچانی» و معماری «استاد علی اکبر نهنک» در روزگار حکومت «پاور فرج الله خان مشاری» ساخته شد، (چنانکه در نیشته‌ی سردر آمده):

حکومت چون به «پاور» گشت تسلیم به تعظیم این چنین بگسرت تصمیم

که صحن شاه را بنمود ترمیم

به سال شین و شین و هم جیم.

(بادداشت مورخ ۱۰/۴/۵۳).

حال، با ذکر این مطالب، گفته‌ی «حاج شیخ عباس قمی» را زیر عنوان «بیان اولاد و اعقاب حضرت موسی بن جعفر...»، از جهت تسمیم فایده و بیان نظر خویش با اختصار می‌افزایم؛ گوید:

هنگام امارت) «یمن» خروج کرده و او بلاعقب است. دیگر ابراهیم اصغر... (الخ) ۸.

باز همان آقای «حاجی مندرس» روایت کرده:

«چون امام رضا به ایران آمد. اولاد اطهار از اطراف و اقطار روی به خراسان آوردند. «ابراهیم» برادر امام، که فرمانروای «یمن» بود و به همین مناسبت او را «سلطان» گویند، چون بشنید که برادرش را مأمون شهید کرده، با سپاهی به خراسان آمد. و چون به نیشابور رسید، سپاه وی که از بی-آمدگی و ناتوانی نظامی، برای مقابله با سپاه مأمون رانداشتند، شبانه وی را ترک گفتند و گریختند. سلطان ابراهیم، به قصد بازگشت به «یمن» از این راه می‌گذشت (با می‌گریخت)، که در همین «شهر کهنه‌ی قوچان» شهید و مدفون شد.» (۵۳/۴/۲۸).

با چنین گزارشی که از این مزار معتبر به دست دادیم، که سرانجام معلوم نشد از آن کیست و پیدایی آن به درستی از چیست؛ خود پیداست که بایستی زائران، حاجتخواهان و مرادجویانی داشته باشند. و یقین همچون دیگر مزارات، صاحب کراماتی بوده و هست (!)

*

خواجهر ربیع، مشهد.

که بقعه‌ی آن در ۶ کیلومتری مشهد، زیارتگاه زائران است، بر ساخته از نام «ربیع بن خشم امدی ثوری تمیمی کوفی»

- از جمله‌ی تابعان و زاهدان هشتگانه‌ی مشهور صدر اسلام (زاده‌ی پیش از هجرت، والی «قزوین» به فرمان «امام علی» و سپس ساکن اهواز، مرده بسال ۶۱-۶۲-۶۳ ه. ق در «کوفه») - است، که این آرامگاه بدو انتساب یافته و بنام او بنیاد گردیده. بنا بر پژوهش مؤلف محقق کتاب «مزارات خراسان»:

«از سنر ربیع [بن خشم] به خراسان و اقامت وی در این سامان، جز آنچه در زبانهاست، عبارتی از پیشینیان مشاهده نشده، فقط «شیخ بهایی» ضمن نامه «شاه عباس» یاد آور شده که: در وقتی که لشکر اسلام به خراسان، به جهاد کفار، آمده بود؛ [وی] همراه بوده و در آنجا فوت شده...»

علامه‌ی قزوینی، به نقل از «طبقات ابن سعد» یاد کرده است که: مرگ «ربیع بن خشم» در «کوفه» بوده، و «ابن جوزی» به نحو مؤکدانه‌ی در «صفوة الصفوه» به این امر تصریح نموده، «... بنا بر این، محل دفن خواجه [منظور «ربیع بن خشم کوفی» است، نه شخص مدفون در بقعه‌ی «خواجهر ربیع» و مشهور بدان] به احتمال قوی همان کوفه است که ابن سعد و ابن جوزی تصریح کرده‌اند و مستند دفن خواجه [= ربیع بن خشم] در مشهد، صرف شهرت در افواه بوده و «قاضی نورالله [شوشتری، مشهور به «شیمه تراش»] و «شیخ بهایی» که از گفته «ابن سعد» و «ابن جوزی» اطلاع نداشته‌اند، نیز تلقی به قبول کرده‌اند...»

هم به ترحیب شیخ بهایی بوده است که «شاه عباس» به ساختمان بقعه‌ی «خواجهر ربیع»، از سال ۱۰۲۱ تا ۱۰۳۱ همت کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸- منتهی الامال، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵.

۹- کلام مدیر شاه‌جهی، مزارات خراسان، چاپخانه دانشگاه مشهد.

۱۰- ص ۱۰.

۱۰- یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، ص ۱۹. وی در این باره به خواص

خود بر «مطلع القمر» و «طرائق الحقایق» نیز رجوع داده است.

۱۱- مزارات خراسان، ص ۱۳۰.

۱۲- همانا، ص ۱۰، ۱۳۲-۱۳۵.